

باز هم درباره اتحاد عمل

جنگ دولت بعثی عراق با ایران در ناحیه غرب در هفته اخیر از حالت فرسایشی که قبلاً داشت به حالت فرسایشی - تعرضی تحول یافته است. نیروهای ارتش بعثت و بخشی از نیروهای مزدور و لیبرال اوپوسی، شاهپور بختیار، در این بین نواحی مرزی، پس از یک دوره جنگ فرسایشی که با نیروهای ارتش ایران داشته اند، دست به تعرض زده و چندین کیلومتر به داخل خاک ایران تجاوز کرده اند.

این تعرض دولت عراق، و همشوا بی و همسویی وسیعی که نیروهای ضد انقلابی متعلقه در همکارای و کمک به آن و همچنین تقویت نیروهای جنگی ضد انقلاب مغلوب (اوپوسی، یا لیبرال بختیار) دارند، طبیعتاً بخشی از توطئه های امپریالیسم و ضد انقلاب مغلوب را برای کسب مجدد قدرت سیاسی در ایران تشکیل میدهد. توطئه ای که از چندین ماه پیش بدین سو جریان داشته و ضد انقلاب مغلوب در طی آن انواع شیوه ها و امکانات را مورد مطالعه قرار داده است.

حقیقت دیگری که ما با آن مواجهیم، ضد انقلاب حاکم است. ضد انقلابی که در سخت ترین شرایط تجاوز امپریالیسم و ضد انقلاب مغلوب، حکومت، تجاوز نظامی آشکارا در طبع، جنگ، اخبار در نواحی غربی، در چنین شرایطی برای یک لحظه هم که شده نباشد، دست از سرکوب انقلاب و کشتار نموده و با انقلابیون برخورد داشته. خلاف آنها با امپریالیسم ما یعنی در مبارزه و وحشیانه شدن بر علیه انقلاب شده است. از هم اکنون ضد انقلاب حاکم بر نامه های وسیعی برای کشتار و اخراج دانش آموزان و آموزگاران بقیه صفحه ۲



کارگران جهان متحد شوید!

اصفحه

رزمندگان

ارگان سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

سال اول شماره ۲۲ دوشنبه ۳۱ شهریور ۵۹ - باقیمه ۳۰ ریال

(کمونیست ها هرگز به مردم دروغ نمی گویند)
کمونیست ها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمی کنند.
کمونیست ها فقط به قدرت طبقه کارگر و سایر
زحمتکشان و روشنفکران انقلابی متکی هستند.
(ولادیمیر لنین)

نقدی بر دیدگاه "وحدت انقلابی" پیرامون "وحدت"

دیدگاه انحرافی این رفقا بر خورده ایم. در شماره ۱۷ ارگان، نامه ختوری تشکیلات دوران گذار که جوهر آن کمپانی دادن به مقام وحدت اینگولویژیک در مورد مسئله وحدت جنبش کمونیستی است، پرده ختم در شما رهبرای ۱۲ و ۱۵ ما با بیان وحدت رفقا را خورده نقد قرار داده و این جوهر را در وحدت میان گروه های فوق نشان دادیم. با اینهمه استدلالات جدید این رفقا پیرامون همان جوهر اصلی ما را به بر خورده مجدداً میارند.

بقیه صفحه ۳

بحث پیرامون وحدت جنبش کمونیستی در یکسال و نیم اخیر یکی از رایج ترین بحثها میان تشکیلات مختلف بوده است. تا به یکجه یکساله کنفرانس وحدت در واقع تاریخچه یک بحث طولانی پیرامون مسأله وحدت جنبش کمونیستی بود. دیدگاه های مختلف در دوران این کنفرانس بتدریج شکوین یافته و در مقابل هم قرار گرفتند. یکی از این دیدگاه ها در بیان کارکنفرانس مربوط به گروه های پی بود که بعداً در "وحدت انقلابی" متحد گشتند. در شماره های پیشین رزمندگان ما به

توهمات دمگراتیک

نقدی بر نظریه

حاکمیت سیاسی راه کارگر

د رصفحه ۱۳

سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

دانشگاه

متعلق به مردم است و باید باز باشد!

د رصفحه ۶

آیت و دار و دسته حزب جمهوری اسلامی

از چه کسانی دفاع میکنند؟

د رصفحه ۷

پیک رزمندگان

ضمیمه سیاسی جری رزمندگان ارگان سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر
دوشنبه ۳۱ شهریور ۵۹ - شماره ۱۵ - ریال ۳۰

**کانونهای
درس و مبارزه
بازگشود میشوند!**

ما فوس به درس و مبارزه میرویم. هر کسی که بخواهد درس بخواند و مبارزه کند، باید به کانونهای درس و مبارزه بگردد. این کانونها در تمام نقاط ایران و خارج از ایران تشکیل داده شده اند. شما هم اگر بخواهید، به این کانونها بپیوندید. ما به شما کمک خواهیم کرد تا بتوانید درس بخوانید و مبارزه کنید.

پارس مثال:
عرضه همسنگی و
قدرت کارگری

ما در پارس مثال، به شما عرض می کنیم که اگر بخواهید، ما به شما کمک خواهیم کرد تا بتوانید همسنگی کنید و قدرت کارگری پیدا کنید.

در صفحات دیگر میخوانید:
بنی صدر
درس پردگرویز

کنگره انجمن های اسلامی کارگران:
کنگره ای بر علیه کارگران

در هفته بخوان:
پیش از همه، موزون کارگر، ترکات، تا فوک (از جنبش کشتار ایران)

**قتل
یلت کارگر،
جرمهای
پوختیم
نوده ها!**

پیش از همه، موزون کارگر، ترکات، تا فوک (از جنبش کشتار ایران). این روزها در جنگ های ایران و روسیه و کارگران گار و خاندی های و شتران با آن از مفا ویت فوک تا نه طبق کرد است. بقیه صفحه ۱۰

کارگران جهان متحد شوید!

باز هم درباره اتحاد عمل

انقلابی تدارک دیده و در مورد مسئله دانشگاه و باز شدن آن همچنان در مقابل خواست توده ها و نیروهای انقلابی مقاومت میکند. درست در همان زمان که جنگ با نیروهای بعثت و مزدوران "ضد انقلاب مغلوب" درناحیه غرب شدت می یابد، تاجا و زبجان و زندگی خلق قهرمان کردینیز گسترش یافته است. اینست تصویر واقعی او - فاع کنونی.

اما این فشرده کوتاه از اوضاع را ما برای بررسی یک مسئله جدی تر مطرح نموده ایم و آن اتحاد عمل - نیروهای کمونیست و در پی آن کثافت نیدن نیروهای دیکرات و متزلزل به اتحاد عمل انقلابی است. اگر چه مادر پوشته های خود تاکتیک اتحاد عمل را مکرراً توضیح داده ایم اما لازم است باز و باز بر روی آن با فشرده و در شرح

ابط موجود آنرا توضیح داد. هرگاه ما به پیرویه اوضاع موجود بگاهی هر چند گذرا بیفکیم، در می بینیم که بحران اقتصادی - سیاسی در جامعه هر روز با شدیدی به خود میگرداند. نه فقط مبارزه توده ها بطرق گوناگون چه در صفوف طبقه کارگر و چه در ابعاد دموکراتیک رشد فابل توجهی را بهمان نشان میدهد، نه فقط کشمکش در حکومت دست دو جناح را تدریجاً برای میزدم و می کند، بلکه اوضاع فلاکت با زندگی میلیون ها مسردم زحمتکش را آشکارا مورد تهدید قرار میدهد.

اوضاع متشنج جامعه، مسئله جنگ با عراق و نیروهای "ضد انقلاب" مغلوب و در پی این فلاکت و پیچیدگی مبارزه طبقاتی را باز هم بطور بارزتری نمایان میکند. ضد انقلاب مغلوب، اخیراً صفوف خود را ط - سی توافقهای فشرده تر کرده است. و ضد انقلاب حاکم نیز مصمم است انقلاب و نیروهای انقلابی را بیشتر به خاک و خون بکشد.

طبیعی است، اوضاع جدید که همانا عملکرد وسیع ضد انقلاب مغلوب می باشد، بطور جدی ما را و امیدوار است از میان همه راههای ممکنه برای ادامه مبارزه انقلابی بهترین تا - کتیک و صحیحترین تاکتیک را دنبال کنیم. این تاکتیک در وضعی که ما قرار داریم چیزی جز اتحاد عمل نیست و نخواهد بود. ما نتوانسته ایم ط - سی یکسال ونیم پس از قیام مروج شدت جنبش کمونیستی را با سرعت لازم به

پیش ببریم و بدون تردید علی رغم آرماتهای جدت طلبانه، همه کمونیستها بواسطه اختلاف ایدئولوژیک، پیشبرد این امر با سرعت فوق العاده

زان هر دم رو با افزایش بوده، وحشی هجوم و تاجا و نیروهای عراقی ویا - لیزبان و اویسی هیچ سستی در سرکوب و کشتار انقلابیون نویسه هیئت

جریاناتی که در این شرایط درک نمی کنند اتحاد عمل ضرورت اقدام انقلابی در جامعه ما ست. و درک نمی کنند مصالح و منافع پرولتاریا به ما حکم میکند تا این تاکتیک را به پیش ببریم. جریاناتی که علی رغم گوشزد های خود درباره کودتا های امپریالیستی "خطرات ضد انقلاب مغلوب" یا "پوزسیون فوق ارتجاعی" این امر را در دستور مبارزاتی خود قرار نمی دهند، جریاناتی که بطور جدی درک نکنند و عمل در پی تحقق این اتحاد عمل نباشند، به مصالح پرولتاریا و امر جنبش انقلابی و مبارزه توده ها ضربه زده اند.

ده نیز انجام شدنی نیست. تاکتیک وحدت را برای وحدت جنبش کمونیستی و در درون جنبش کمونیستی در جهت حرکت به سمت حزب باید مصممانه دنبال کنیم. اما مبارزه و - اقعی از ما طلب میکند که با نیروی وسیع تر و فشرده تری در مقابل اوضاع بسیار محتمل توطئه ها و اغتشاشات ضد انقلاب مغلوب و گسترش مبارزه طبقاتی تاکتیک دومی نیز داشته باشیم.

این تاکتیک دوم که برای این شرایط معین طرح میگردد نباید برده بر روی تاکتیک عمومی ما یعنی وحدت که تا ظر بر وحدت (ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی) می باشد، بیفکند زیرا این تاکتیک دوم تا ظر بر عمل - جول مسائل معین در شرایط معین، با حفظ استقلال "ایدئولوژیک - سیاسی - سازمانی"، بطور کلی و وحدت

حاکمه ایجاد نکرده است. تاجا و روحشیا نه رژیم بر علیه نیروهای انقلابی چه در تهران و چه در شهرهای مختلف، اخراج معلمان و دانش آموزان مبارز و انقلابی، اخراج کارمندان و کارگران به بهانه های مختلف، لحظه یی فروکش نکرده است. در مقابل این تاجا و زو هجوم ضد انقلابی حکومت، نیروهای کمونیست با بدستگیری دفاع از دست آوردهای انقلاب و ادب معروندان دست به همکاری های مشخص و موضعی در زمینه های مختلف مانند تلاش در راه باز شدن دانشگاهها و مقام بله با اخراج معلمان و دانش آموزان و... میزنند. زیرا که نیروهای پراست گنده و جدا از هم کمونیست ها و انقلابیون بسختی قادر به کسب موفقیت مطلوب در مقابل سرکوب هیئت حاکمه خواهند بود. و گر چه راه اصلی برای بر طرف کردن این نقایص، مبارزه کمونیست ها، وحدت جنبش کمونیستی به پیش ببریم و این تاکتیک را به پیش ببریم، جریاناتی که علی رغم گوشزد های خود درباره "کودتا های امپریالیستی" و خطرات "ضد انقلاب" مغلوب "یا" پوزسیون فوق ارتجاعی و... این امر را در دستور مبارزاتی خود قرار نمی دهند، جریاناتی که بطور جدی درک نکنند و در عمل در پی تحقق این اتحاد عمل نباشند، به مصالح پرولتاریا و امر جنبش انقلابی و مبارزه توده ها ضربه زده اند.

بنابراین اتحاد عمل تاکتیک است که شرایط کنونی از ما میطلبد، اتحاد عمل در مقابل شرایط پیچیده کنونی و نقشی که ما در مبارزه مستقل توده ها از هیئت حاکمه و از ضد انقلاب مغلوب باید بعهده بگیریم معنی پیدا میکند.

رزه کمونیست ها، وحدت جنبش کمونیستی است. اما همچنان که گفتیم در شرایطی که مبارزه ایدئولوژیک رشد خود را در جهت فراهم کردن زمینه وحدت ننموده است، آنچه در برابر این اوضاع پیچیده بعنوان تاکتیک از نظر رفع پراکندگی و تشتت در دستور قرار

بر سر شرایط معین است. این تاکتیک که اتحاد عمل باشد، اساساً تا این حد معنا دارد که مسئله ضد انقلاب مغلوب بصورت کنونی آن مطرح است. بعلاوه خصومت ضد انقلابی هیئت حاکمه بر علیه نیروهای انقلابی و کارگران زحمتکش زودا نشجویان و دانش آموزان

میگردد. همکاری است. همکاری های مشخص و موضعی در زمینه های مختلف و در برابر اقدامات هیئت حاکمه، گذشته از پیچیدگی بی به نیازهای مبرم و مشخص جنبش، در جهت تسهیل و آماده سازی اتحاد عمل و همکاری اساسی در مقابل خطر بورژوازی و امپریالیسم عمل میکند. بنا بر این اتحاد عمل تاکتیک است که شرایط کنونی از ما میطلبد، اتحاد عمل در مقابل شرایط پیچیده کنونی و نقشی که ما در مبارزه مستقل توده از هیئت حاکمه و از ضد انقلاب مغلوب با بدعهده بگیریم معنی پیدا میکند. اتحاد عمل، اجباری ناشی از عدم وحدت انقلابی کمونیست ها است. ما در پی وحدتیم. اما مبارزه حکم میکند که این تاکتیک (اتحاد عمل) را نیز اتخاذ نکنیم کرده ایم.

اگر نتوانیم این تاکتیک را در جنبش کمونیستی به پیش ببریم و این حرکت را نیمه بطور صحیح و سریع به این امر شکل دهیم، آنگاه در بهترین حالت که همه، انرژی و توان سازمانهای پراکنده، کمونیستی به میدان کشیده شود، دشمنان ما، ضد انقلابیون خواهند بود که با زیرای یکبار دیگر جنبش را به انحراف بسود خود خواهند کشانید. و یکبار دیگر به روی بیونیست ها مشکل اجازه داده ایم تا نتوانند به تشنه دیکرات های انقلابی متزلزل و نا پیگیر ما را در پی خود بکشند، بلکه جنبش انقلابی را نیز به مجرای انحراف سوق دهند. جریاناتی که در این شرایط درک نمی کنند اتحاد عمل ضرورت اقدام انقلابی در جامعه ما ست و درک نمی کنند مصالح و منافع پرولتاریا به ما حکم میکنند تا این تاکتیک را به پیش ببریم، جریاناتی که علی رغم گوشزد های خود درباره "کودتا های امپریالیستی" و خطرات "ضد انقلاب" مغلوب "یا" پوزسیون فوق ارتجاعی و... این امر را در دستور مبارزاتی خود قرار نمی دهند، جریاناتی که بطور جدی درک نکنند و در عمل در پی تحقق این اتحاد عمل نباشند، به مصالح پرولتاریا و امر جنبش انقلابی و مبارزه توده ها ضربه زده اند.

بقیة صفحه ۱

نقدی بر دیدگاه...

در شماره ۱۱ "انقلاب" ارگان "وحدت انقلابی" در مقاله "ویژگی دوران گذار به جنبه حزب" بار دیگر انحرافی که در دیدگاه رفقا نسبت به مسأله وحدت جنبش کمونیستی وجود دارد در قالب استدلالهای جدیدی متجلی میشود از مقولات فلسفی جز، وکل بعنوان پایه، استدلالی نظری که خود بهره جسته و از این طریق کوشید میشود تا جوهر اکونومیستی و سوسیالیستی گذشته در قالب ثنوی جز، وکل ارائه داده شود. اما برخورد آنها جزیک برخورد مکانیستی و ایده آلستی به کل و جز، چیز دیگری نیست. آنرا از این جا حرکت میکنند که جنبش کمونیستی عموماً یک کل را تشکیل میدهد که کلیه شکلهای م.ل.ا. جز آن بوده و چون "در رابطه جز، وکل، این کل است که در تحلیل نهایی تعیین کننده

قابل تصور باشد با جزئی از جهان لذت است. جز، وکل بما بند هر جفت مقوله دیگر هسته بوده و در این همبستگی در تبیین پدیده های هستی و حرکت شناخت یکا را می آید. بدین لحاظ مقوله جز، نه مبین حالات یک شیئی پدیده است بلکه بیا نگر رابطه شیئی با آنچنان کلی است که آن شیئی جزئی از اجزاء تشکیل دهنده آن کل است. از این رو در مدلوی ما تریا لیم دیا لکتیک مقوله های جز، وکل به بررسی و بیان رابطه بین اشیاء میپردازد بطوریکه یکی از این اشیاء که در برگیرنده اشیاء دیگر است کل نام میگیرد. و این بدین معنی است که کل با اجزاء مرکب اش همزمان پدید می آید. و نکته فلسفی که میگوید "جز، در کل خوردارد" در این رابطه مفهوم پیدا میکند اگر برای کل تقدمی - جزمانی چه منطقی - قائل شویم به ورطه "فلسفه کلی" - چه متافیزیک چه دیالکتیک - سقوط میکنیم. این نگرش برای کل یا مانند فلاطون جهان دیگری - جهان

● مابرای تبیین این جنب کل از جنبش کمونیستی موجود که محتوای اساسی پیوند آنرا آید ثنوی. یعنی جامع آن بوجود میآورد بمسأله مبارزه آید ثنویک یافته شده تا آنچنان پیوند عمیقی عینیت یابد که جنبش کمونیستی خصلت یک ارگانیم متکامل را بخود گرفته و وظیفه تاریخی خویش را به انجام رساند. هر خدتی که بنیاد آن نه وحدت آید ثنویک بر سر مسائل اساسی انقلاب، ساخت اجتماعی، اقتصادی جامعه صورت گیرد بی شک از کیفیت پیوند ضعیفی برخوردار بود و خصلت یک ارگانیم متکامل را نخواهد داشت.

مثلی - تصور میکنند ما مانند کل آنرا غیر واقعی اما حقیقی در "روح کل جهانی" اش می بیند که در یک اصل وحدت نظردارند و آن فرسینش هستی از این کل - چه با تقدم منطقی چه زمان -

وقتی رفقای "وحدت انقلابی" اظهار میدارند که "این اجزاء هستند که از کل ناشی میشوند کل از اجزاء" (همانجا) ۲ یا این نگرش روش شناسی ایده آلستی نیست. اگر آموزش ما تریا لیم دیا لکتیک به این اعتقاد استوار است که مقولات عینی هستند و در رابطه متقابل هم مفهوم دارند، نشأت جز از کل بنا به نظر این رفقا چگونه میتواند مبتنی بر این اصل باشد. این دریافت پیدا رگرا پانه از مقوله های جز، وکل جوهر اصلی استدلالات مقوله را تشکیل میدهد و از آنجا که به کیفیت پیوستگی رابطه اجزاء در کل که انواع کل را معین میکند نمیتوانند توجه کنند جنبش کمونیستی را با تأیید یکجانبه ای که بر تبعیت تشکلهای م.ل. بعنوان جز از این مجموعه دارند بدون توجه به کیفیت رابطه درونی آن - در واقع عالیترین نوع مجموعه فرض کرده و با این فرض غلط و بدون اینکه به چگونگی همبستگی اجزاء آن که مبین حد استقلال و وحدت اجزاء است توجه کنند هر نوع حرکتی را که بطو اصولی در جهت تعمیق این همبستگی برای حرکت

است یعنی این اجزاء هستند که از کل ناشی میشوند که کل از اجزاء پس این امر بمفهوم آنست که نیروهای م.ل. یا بدین اساس تعیین موقعیت کلی جنبش کمونیستی حرکت خود را سازمان دهد نه بر اساس شکل خود، بایستی توجه عمده را معطوف بر رسی و حل مسائل و معضلات کل جنبش کمونیستی و حل آن نماید و اگر اینچنین و آنجا، برخورد به مسائل و تشکلهای خود، یا برخورد به مسائل کل جنبش در تضاد قرار گرفته نیروی عمده را صرف برخورد به مسائل کل جنبش کمونیستی کنند. ۱۱ انقلاب طرح مقولات جز، وکل به این گونه و فرس چیز بنام جنبش کمونیستی بعنوان کل که جبراً جز را نیز در خود دارد بدون تعیین محتوی و صورت کل در عینیت آن، به اعتبار عینی و مادی بودن مقولات در ما تریا لیم دیا لکتیک که وجه، خاصیت و مشخصات کلی واقعیت را منعکس میسازند نشان دهنده دریافت ایده آلستی این رفقا از این مقوله ها و مسأله اصلی این مقولات یعنی رابطه جز، وکل بمعنی دقیق کلمه است. هر شیئی یا پدیده هستی که اجزاء متشکله اش تجمع کامل یا معینی را تشکیل دهد یک "کل" است که محل تجمع اجزاء خود در همبستگی مکانیکی تا ارگانیک میباشد و از آنجا که هستی از ازلت تا ابدیت جاری است در آن بی نهایت کل وجود دارد پس هر کل در هر حدی که

فرایند مجموعه انجام میشود به سکتا ریسیم گروه گزینی متهم میکنند. در واقع "کسل جنبش کمونیستی" مورد نظر رفقای "وحدت انقلابی" همان حزب کمونیست است که بر اساس وحدت آید ثنویک در تبیین شرایط مشخص اجتماعی - اقتصادی و مسائل دورانی انقلاب در بطن مبارزات طبقه کارگر شکل گرفته و با فشار و آنچنان یکپارچگی و ارگانیکسی بوجود آورده است که تبعیت جز از کل را از حرکت برای تحقق حداکثر وحدت ممکن وحدت کامل رضا بمعنی بخشیده است. و خارج از اجزاء این کل جزئی بنام "کمونیست" نمیشناسد و اینجا ست که مثال بارز این مسأله را رابطه بدن انسان با اعضا و اندامهایش (همانجا) با آنچنان کلی که توصیف شد تطبیق پیدا میکنند بمجموعه پراکنده و نسبتاً نامشخص بنام "جنبش کمونیستی" چرا که اجزاء در یک موجود زنده اعضا بش بوده و کیفیت پیوستگی این اعضا آن موجود زنده را بعنوان یک کل ارگانیک معنی میدهد و جادایی اعضا از این کل بمعنی تا بودی آن اجزاء نیست. قطع دست یک انسان بمعنی تا بودی آن دست بعنوان یک جز، فیزیولوژی یک انسان است و به همین سان انسان خارج از مجموعه بعنوان عالیترین کل ارگانیک بمفهوم جامع شناخته شده تا آن معنی نفی آن بعنوان انسان است. مقوله های جز، وکل بیا نگر رابطه بین اشیاء است و این رابطه از شکل ساده مکانیکی تا شکل بسیار عالی "ارگانیک" میتواند تغییر کند و ساخت یک شیئی بعنوان یک کل به کیفیت پیوند اجزایش استوار است چنانکه بر مبنی همبستگی کیفیت پیوند، انواع کل از مجموعه بی سازمان با سازمان نظام ارگانیک میتواند تغییر کند پس برای اینکه اجزاء به عالیترین نوع پیوستگی برسند بطوریکه استقلال نسبی اجزاء کم و رابطه اجزاء نسبت بهم خیلی نزدیک و با دوا موهمبستگی زیاده باشد با بد چگونگی پیوند گسترش یافته و تعمیق پیدا کنند تا به پیوست جز از کل مفهوم عینی پیدا کنند هر نوع کلی که رابطه اجزاء سطحی مکانیکی باشد ساخت نا پایدار و حداقل ثبات برخوردار است مانند تمام مجموعه های بی سازمان بعنوان یک کل (مثلاً یک خشت موزائیک). هر چه این پیوند از شکل به محتوی، از روندهای فزونی به روندهای اصلی ساخت نزدیکتر شود کل استوار تر و ثبات و دوام اجزاء آن بیشتر خواهد بود. مانند همه ترکیبات شیمیایی مجموعه ارگانیک بعنوان عالیترین نوع مجموعه اعضایش از آنچنان کیفیتی از پیوستگی برخوردارند که جادایی اعضا از مجموعه بمعنی نابودی شان از نظر مشخصه های اصلی و کیفی است. و از این روست که ما برای تأمین این جنب کل از جنبش کمونیستی موجود که محتوی اساسی پیوند آنرا "آید ثنوی" به

مرگ بر امپریا لیسیم آمریکایا و ارتجاع داخلی!

همچنانکه قبلاً ذکر کردیم درکل بزرگترین محدودیت
و یا هرکل خاوی "کل های" دیگریست درجایگاه
بشری هم هزاران نوع پیوند بین انسان و انسان
انسانی از زوایای مختلف پدید آمده و انواع
گونگون کل را با شکل و محتوی گوناگون
بوجود میآورد. هر شکل م. ل. نیز یک کل است
که بر پایه وحدت جهان، بینی و اعتقادیها مبر
پرولتاریا - سوسیالیسم و یگانگی نسبی در
تبیین شرایط مشخص خود بوجود آمده و بسته به
اینکه وحدت اعضا، تدویم پیدا کرده و چگونگی
آن تدریجاً عمیقتر شود بسمت خودگسترش یافته
یا در برخورد با تضادهای عینیت جدید تجزیه شده
و به اشکال دیگری درمی آید این شکلها
بدلیل شرایطی که روشن است مستقل از یکدیگر
بوجود آمده و مبطل استقلالشان، وحدت نظرشان
در تبیین مسائل تاریخی - جهانی، ساخت
اجتماعی - اقتصادی، مسئله قدرت
سیاسی و انقلاب و مشی و برنامه و مسائل عملی
و برخی مسائل دیگر است. هر یک از اینها
مجموعه ای هستند که اجزاء سازنده
آن بسیار نزدیک با یکدیگر پیوند داشته و
در قبال شرایط پیرامون خویش و دیگر نظامها
کل واحدی را تشکیل میدهد، و از آنجاییکه روند
اصلی و عناصر اصلی که محتوی اصلی هر یک
از این مجموعه ها را بوجود میآورد و موجب پیوند
بین اجزای آن میشود بطور کلی آرمان پرولتاریا
و شیوه تحقق آنست. همواره باید برای تأمین
وحدت نظر هر چه زودتر بین اعضا از طریق
سازمان دولتی و غیر دولتی در دستریابی یک اجتماعی
حرکت کرده تا یگانگی این کل هر چه عمیقتر
عینیت یابد. اما چون برای تحقق عملی آرمان
پرولتاریا نیاز به آن کل آرگانیکی است که

نقدی بر دیدگاه . . .

بطور اصولی بنفی شده و جای خود را به تشکیل دیگری بدهد که از جانشینک محتوی وحدت، محتوی رابطه جزء با کل عمیق یا فته و به یگانگی رسیده است. ارگانیسم جدیدی بوجود خواهد آمد. ندیده گرفتن این مسئله اساسی موجب میشود که رابطه بین اجزاء آنچنان برقرار شود که به سادگی در پروسه پیچیده مبارزه طبقاتی از هم گسسته و نتوانند یگانگی خود را حفظ کنند و با ردیگر تشتت، کاملاً بر روابط جنبش کمونیستی گردد.

است، خلعت جنبش کمونیستی ما نیست. و از سبوی دیگر در رابطه مکانیکی جنگل و درخت هم نمیتوان تا بهیچ جزء از کل را آنچنان که "وحدت انقلابی" میگوید یعنی تشکیل های م. ل. را از کل جنبش کمونیستی که در واقع تسعیت جزء، ارگانیک از کل ارگانیک است، بطور مکانیکی خواست. چنانکه کل بدن انسانی که رفاقتش با می و رندنیسر خاص آن از نظر رابطه جزء و کل، خلعت جنبش کمونیستی ما نیست و معضلات اساسی ایدئولوژیک

گفتیم که کل جزء، بیا نگرار رابطه انیست در یک کل است و رابطه اجزاء جنبش کمونیستی صرفاً و بطور عمده ایدئولوژیک بوده و ما دامیکه این امر در مثال اساسی خود تا مین نگردد و وحدت نیز بمعنی علمی کلمه صورت نگرفته است، مگر بهیچا به نظر (Empedocle) اعضا جدا گانه بدن که تحت تاثیر مظاهر هر نفرت و کین در کمون با قسی ما ندند "را بتوان بخاطر" علاقه اجزاء نسبت بهم آن قطعات پراکنده را بیکدیگر پیوند داد و بدین را با جمع نمودن آنها بوجود آورد! ما دوران امپو دکلس سپری شده است و علاقه اجزاء بهم نمیتواند را هکشی ا مر خطیر انقلاب پرولتاریایی باشد با "برای وحدت مبارزه کرد" ما مبارزه ایدئولوژیک تا امروز وحدت، اساساً برای پایه تحقیق و تحکیم باشد.

شرایطی که حاکمیت سیاسی وابسته به امپو بالیسم در کشور ما بوجود آورد و سلطه سرما به مایلی بر روابط اجتماعی، اقتصادی جامعه ما و رونق و بیرون شدن و آوا شور و سی که ما لیهی جای جنبش کمونیستی را بنا حق اشغال نموده بود و سلطه روبرو نیسم بر جنبش بین المللی پرولتاریایی و ۱۰۰۰ این مجموعه، تشتت و نا همگون را به عنوان جنبش کمونیستی بوجود آورده است. برای از بین بردن این تشتت با بد در مبارزه ایدئولوژیک یکی فعال شرکت نمودن شور و آواشی و خرده بوزوایی را از چهره ا نزود و در مبارزه بر طبق

تمام این تشابهات که بخشی از استدلالات رفاقتار تشکیل میدهد و نشاندهنده درک واقعاً ایدئالستی و کانستی شان از نظام و رابطه مقولات عینی جزء و کل در آستان و ثانیاً کم بهادادن به امرا ایدئولوژی بعنوان اساسی ترین عامل پیوند اعضا جنبش کمونیستی چه در سطح گروهها و سازمانهای وجه در سطح اعلاست.

آنرا بیا به نظر رفاقت با بیماری سیستمیک انسان برابردانیم که برای درمان آن باید انسان را درمان کرد. کیفیت پیوند موجود زنده چه درخت چه انسان و وحدت اعضا آنها در آنچنان سطحی است که ما باید بتوانیم تنها حزب کمونیست را که در بدست مبارزه ای طولانی بهیچا نکی نسبتاً کاملی رسیده با شبه مجموعه های ارگانیک از این قبیل ما ندانیم. تمام این تشابهات که بخشی از استدلالات رفاقتار تشکیل میدهد و نشاندهنده درک واقعاً ایدئالستی و کانستی شان از نظام و رابطه

وحدت انقلابی میگویی: هنگامیکه میگوییم رابطه بین تشکلهای م. ل. با جنبش کمونیستی رابطه بین جزء و کل است این امر بمعنی آنست که نیروهای م. ل. با یستی بر اساس تعیین موقعیت کل جنبش کمونیستی، حرکت خود را سازمان دهند نه بر اساس شکل خود با یستی توجه عمده را معطوف بزرسی و حل مسائل و معضلات کل جنبش کمونیستی و حل آنها نمایند و اگر اینجا یا آنجا در برخورد به مسائل و مشکلات غمخورد بایر خود به مسائل و مشکلات کل جنبش در تضاد قرار گرفت نیروی عمده را صرف برخورد به مسائل کل جنبش کمونیستی کنند. انقلاب ۱۱ رفاقت جنبش کمونیستی وقتی به کل مورد نظر شما که در واقع حزب کمونیست است، نمیتواند تبدیل شود که مشکلات خود را حل نموده و این بمعنی حل مشکلات جنبش کمونیستی است. کل هکلی شما خارج از این اجزاء وجود ندارد و رابطه متقابل این اجزاء و عمق این رابطه به این کل در مفهوم ارگانیک و عینی آن معنی میدهد همه پدیده ها از "کل ها" از یک کل جهانی خارج از خود بوجود نمی آیند.

اما جنبش کمونیستی از نظر ما آن "جنگل" رفاقتی "وحدت انقلابی" نیست که هر یک از اجزاء آن درختهای آن باشند و حتی آنها مانند درخت نیز بعنوان عالیترین نوع مجموعه تعینانیم. رابطه درخت با جنگل یک رابطه مکانیکی بوده که بسیار سطحی است و سادگی میتواند خارج از این جنگل هم بعنوان درخت وجود داشته باشد. و البته وحدتی که اجزاء درخت را بصورت آنچنان کلی در آورده است، که جدایی آنها از این کل بمعنی نابودی کیفیات اساسی آنهاست و آنچنان یگانگی به کل داده است که سمت و سوی حرکت مشخص و معینی پیدا کرد.

● بی گمان تضاد درونی هر پدیده ای از جمله جنبش کمونیستی متشتت ما، ما را بسوی پدید آمد دیگری می راند که از این تضادهای یافته باشد ولی این مقوله تازه نباید فرآورده کاوش ذهنی ما باشد و مقوله ای نباشد که ما خارج از آن مقوله برای چارچوبی شکل خود آوردیم.

خلق زحمتکش ما آن فعالیت شرکت نمودن کل ارگانیک را بوجود آورده که از همه ما از جمله رفاقتی و وحدت انقلابی است و این کل ارگانیک ضرورتاً مجموعه ای از گروه ها و سازمانهای موجود نخواهد بود این کل ارگانیک وحدت شعوری و پراکندگی و حاکمیت شعوری انقلابی بر پراکندگی مبارزه طبقاتی جامعه جزء اصلی و سازمان یافته آن خواهد بود. بی گمان تضاد درونی هر پدیده ای از جمله جنبش کمونیستی متشتت ما، ما را بسوی پدید آمد دیگری میراند که از این تضادهای یافته باشد ولی این مقوله تازه نباید فرآورده کاوش ذهنی ما باشد و مقوله ای نباشد که ما خارج از آن مقوله برای چارچوبی شکل خود آوردیم. مقوله کهنه خود با پدیده مقوله تازه را بوجود آورد و این جز با نفی تشتت ایدئولوژیک بعنوان عامل اصلی تشتت سازمانی از طریق مبارزه ایدئولوژیک امکان پذیر نیست.

مقولات عینی جزء و کل در آنست و نشاندهنده داند به امرا ایدئولوژی بعنوان اساسی ترین عامل پیوند اعضا جنبش کمونیستی چه در سطح گروهها و سازمانها و چه در سطح اعلاست. این چنین درکی از جزء و کل و عامل اصلی تحقق پیوند اجزاء در کل است که باعث میشود رفاقت دست برچشان خود گذاشته و چوب تکفیر سکتا ریسم و گروه گرایی را بر سر این آن فرود آورند. ما البته گرایش سکتاریستی بعضی از اعضا جنبش را انکار نمیکنیم اما نه از زاویه جزو کل در این مفهوم مکانیستی و ایدئولسی رفاقت و هر تجمع و یکپارچگی فرمال سازمانی را هم که متضمن وحدت ایدئولوژیک در مسائل اساسی جنبش انقلابی نباشد گامی در جهت تشکیل حزب کمونیست بعنوان عالیترین کل ارگانیک تلقی ننموده و معتقد نیستیم که وحدت آنها امر وحدت جنبش کمونیستی را با کیفیتی عمیق از پیوند تسهیل نموده باشد.

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر!

بیانیه سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

دانشگاه متعلق به مردم است و باید باز باشد!

مهمترین کانونها بی‌پودکه انقلاب در آن تداوم می‌یافتند دانشجویان انقلابی، دست به افشاگری دشمنان خلق، تبلیغات و دفاع از مبارزات انقلابی توده‌های مردم زند و بی‌علاوه خواسته‌های خود را مبنی بر ایجاد دانشگاه‌های بی‌فضای دمکراتیک و تغییر نظام آموزشی قدیم با رها و بارها طرح کردند و از آن دفاع نمودند. پس از قیام بهمن ماه این دانشجویان کمونیست و دمکرات انقلابی بودند که برای بار اول طرح تغییر نظام آموزشی را بر اساس منافع توده‌های مردم دادند. دانشجویان انقلابی بودند که گفتند دانشگاه متعلق به مردم، به کارگران و زحمتکشان است و باید بر اساس خواسته‌ها و منافع آنان دگرگون شود. آثار فرهنگ منحط امپریالیستی و سازمان آن که بر اساس زور و فشار پلیسی و ساواک ریخته شده بود از بین برود. و اداره دانشگاه‌ها به دست اس‌اس‌شورها قرار گیرد. همین دانشجویان انقلابی بودند که خواستار افشای ساواکی‌های دانشگاه‌ها و دستگیری آنها بودند. اما در عوض همه این چیزها هیأت حاکمه جدید به جلوگیری از تشکیل شوراها و دانشگاه‌ها و سرانجام به انحلال و سرکوب آنها و دانشجویان انقلابی پرداخت.

پیش از قیام پوس از آن دانشجویان انقلابی بی‌برقرار کردن پیوند میان مبارزات انقلابی بی‌دمکراتیک خود با جنبش کارگری و جنبش خلق پرداختند. و با برگزاری میتینگ، تظاهرات و راهپیمایی در جهت خواسته‌های توده‌های مردم از قبیل قطع کامل دست امپریالیست‌ها از ایران، ریشه‌کن کردن سرمایه‌داری وابسته، برقراری حقوق خلق، و حقوق دمکراتیک سراسر کشور انقلابی جامع‌شمار و قدرت جنبش انقلابی را بنویسند. خود بالا برده بودند. حال آنکه، هیأت حاکمه جدید نه فقط به این خواسته‌ها جواب منفی داد، نه فقط خلع کرد، ترکمن و نه فقط کارگران کارخانه‌ها را به کلوله بست، بلکه به خاطر هراسی که از جنبش انقلابی توده‌های مردم در دل دارد دانشگاه‌ها و مبارزات دانشجویی انقلابی را مورد تعرض قرار داده و جریان حمله به دانشگاه‌ها را در فروردین و اردیبهشت سال جاری بوجود آورد. حمله‌ای که در طی آن چندین تن از مردم و دانشجویان با زخمی و یا شهید شدند و مقاومت دانشجویان با کمک مردم نشان داد. دانشگاه همیشه دژ ترسناک پذیرای آزادی‌باختی خواهد ماند. اگر چه حکومت

• هموطنان مبارز!

• دانشجویان انقلابی!

دانشگاه همواره در طول تاریخ مبارزاتی مردم‌ها یکی از مراکز مهم و پایدار انقلاب و جنبش انقلابی بوده است. پس از اقدامات مآلف و ردین و اردیبهشت حکومت بویژه جناح حزب جمهوری اسلامی که به بهانه انقلاب فرهنگی به دانشگاه و مراکز مبارزاتی دانشجویان حمله کرد، تاکنون دانشگاه‌ها عملاً تعطیل بوده و بلااستفاده مانده‌اند. حکومت میگوید: دانشگاه‌ها باید بسته باشد، تا فرهنگ انقلابی بوجود آید و بر آن حاکم گردد. ما می‌گوییم: در طی همه این مدت، در زمان دیکتاتوری شاه جلاد، در طی قیام پوس از قیام تا بسته شدن دانشگاه‌ها و تاکنون، همواره دانشجویان انقلابی جزئی لاینفک از خلق قهرمان مبارز تشکیل می‌دادند. آنها بودند که در طی سال‌ها مبارزه و مقاومت قهرمانانه شرکت فعال خود را در انقلاب پیشبردن نشان دادند. ۱۶۰۰ هزار و ۱۳۰۰ تن از آنها را بوجداد آوردند. و همانا هستند که سرانجام در روز حاکمیت خلق میتوا نند به همراه استادان انقلابی و همه خلقهای ایران آموزش و پرورش نوین را بنا به ریزی کنند و در اینجا فرهنگ انقلابی نقش فعال داشته‌اند. مبارزه بر علیه دانشجویان انقلابی و محیط آزادخواهانه و انقلابی در دانشگاه‌ها در طی چندین سال دیکتاتوری شاه خائن بخوبی نشان داده است که دانشگاه یکی از مکاتیبی است که انقلاب و خواسته‌های توده‌های زحمتکش و سعادتمندان منعکس می‌شود. و خود دانشجویان انقلابی جزئی از نیروهای هستند که پیوسته در انقلاب شرکت کرده‌اند. بنا بر این دلیل حکومت در بستن دانشگاه‌ها نمیتواند انقلاب فرهنگی و از این قبیل چیزها باشد. زیرا خود دانشجویان و استادان انقلابی از جمله کسانی هستند که فعالیت خود میتوا نند نقش موثری در ایجاد آموزش و پرورش نوین و فرهنگ انقلابی داشته باشند.

در شرایط بحرانی جامعه ما، جدا از لحاظ اقتصادی و جدا از لحاظ سیاسی، این اقدام دولست جمهوری اسلامی دلیل دیگری با بدداشته‌هاست. دانشگاه‌ها مانگونه که گفتیم مرکزی مبارزاتی و کانونی جهت آگاه‌سازی انقلابی و تشکیل دانشجویان انقلابی است. پس از قیام بهمن ما و سرنگونی دیکتاتوری شاه خائن دانشگاه از جمله

جمهوری اسلامی یا بهره‌برداران از دانشگاهی و توهم توده‌ها بخشی از آنان را به دانشگاه کشانید، اما امروز پس از گذشت چند ماه پس از مردمی بوده اند که در پشت حمله به دانشگاه نقشه‌های شومی نهفته بود. و چگونه مبارزه بر سر قدرت در حکومت با مبارزه بر علیه نیروهای انقلابی همراه شده بود. هر دو جناح حکومت با این کشتار و حمله موافق بودند. فقط اختلافشان بر سر روز حمله و چگونگی آن بود. بر سر این بود که آیت‌ها بر علیه بنی صدر از آن بهره‌برند یا بنی صدرها بسود خودشان از آن استفاده کنند. آنها که عوام‌فریبانه تظاهرات میکردند که دانشگاه را سنگ سرازادی میدانند خودشان سرکوبگران آن حمله کنندگان به آن و در واقع سرکوبگران آزادی و انقلاب هستند. در برابر بی‌کفایتان انقلاب مفلوب و امیرالهیست‌ها مشغول انواع توطئه‌ها در طبع و امیرالهیست‌ها بر علیه خلق ایران بودند. هیأت حاکمه سرکوب دانشجویان را به اجساد در می‌آورد. در تبریز، تهران، رشت، اهواز، بلوچستان، مشهد و... همه شهرهای ایران که دانشگاه‌ها داشتند دسته‌های مزدور حکومتی و تشکیلات آلت دست حکومت (سازمان دانشجویان مسلحان) حمله به دانشجویان انقلابی را آغاز کردند و در نهایت راهبها را دست زدند. کاری که هنوز هم با محاکمه دانشجویان انقلابی دستگیر شده ادامه دارد.

این امر نشان می‌دهد که دلیل اصلی هیأت حاکمه در بستن سراسری دانشگاه‌ها و به خاک و خون کشیدن دهها تن از دانشجویان چیزی نیست مگر خدیت و دشمنی آنها با توده‌های انقلابی مردم. با دانشجویان انقلابی و با خواسته‌هایی که در جهت منافع توده‌هاست. هیأت حاکمه فئودال انقلابی از آگاهی توده‌ها و خشت دارد. از فعالیت انقلابی دانشجویان در جهت آگاهی میترسد. از تشکیل انقلابی دانشجویان میترسد و از مبارزه آنان در ادامه انقلاب در خوف است. اینهاست دلایل اصلی حمله به دانشگاه‌ها و بستن آنها. همه دلایل دیگر، جز توجیه، بهانه و فریبکاری جز دیگری نیست.

• هموطنان مبارز!

دانشگاه متعلق به مردم است. دانشگاه محل توسعه دانش و فرهنگ و هنر است. دانشگاه محلی جهت گسترش مبارزات انقلابی و آگاهی انقلابی است. دانشگاه‌ها باید برای انجام وظیفه خود با بیای کارگران و زحمتکشان باز شود. با بودن دانشگاه‌ها، گام در جهت پیشبرد مبارزه و انقلاب. **حاجت دانشجویان انقلابی** با طرح اینکه دانشگاه متعلق به مردم است و باید باز باشد، نقشه‌های شوم و ضد خلقی هیأت حاکمه را در بسته نگاه داشتن دانشگاه‌ها نقش بر آب کنیم!

دانشگاه این سنگ آزادی گشوده باید گردد!

آیت و دارودسته حزب جمهوری اسلامی

از چه کسانی دفاع میکنند؟

در هفته گذشته، روز ۲۲ شنبه آیت نما بنده مجلس در اعتراض به بخشی از نامه مجلس به کنگره آمریکا گفت: "اگر در اینجا حکومت دکتر مصدق را ملی و قانونی تلقی کردیم، یعنی اینکه اسرائیل را قانونی اعلام کردیم، حتی اگر نام بنیان کمیسیون خارجه فرستاده شود هیچ عیب ندارد ولی اگر از طرف مجلس باشد من حرف دارم. عریه به انقلاب حجت الاسلام محلاتی نیز در این زمینه گفت در وضع حاکم مملکت ما نظر من مطرح کردن مسائل سال ۳۲ و یک جو جدیدی در مملکت بویژه آوردن این خودش به خود در لای صفحه اول نوشته بود حکایت از چه میکند.

هم قانونی بودن حکومت مصدق پس حسن آیت بنیان مخالف با این نامه و فرستادن آن گفت اگر این نامه همینطور به تصویب مجلس برسد کلمه به کلمه اتخاذ سند خواهند کرد مخصوص اینکه نامه از طرف آنها نمانده و کنگره فرستاده شده است اگر بخواهد از طرف مجلس باشد بنده بپوشه آن را اهداء نخواهم کرد اگر در اینجا حکومت دکتر مصدق را ملی و قانونی تلقی کردیم یعنی اینکه اسرائیل را قانونی اعلام کردیم حتی اذاعت به روحانیت را نیز قانونی اعلام کردیم اگر بنات که نامه بنیان کمیسیون خارجه فرستاده شود هیچ عیب ندارد ولی اگر از طرف مجلس باشد من حرف دارم. عریه به انقلاب حجت الاسلام محلاتی نیز در این زمینه گفت در وضع حاکم مملکت ما نظر من مطرح کردن مسائل سال ۳۲ و یک جو جدیدی در مملکت بویژه آوردن این خودش به خود در لای صفحه اول نوشته بود حکایت از چه میکند.

وزیری مصدق را بر شاه تحمیل کرد، و به این اعتبار قانونیت یافته هنگامیکه شاه چند روز قبل از ۲۸ مرداد حکم عزل مصدق را صادر کرد و با صلاح کابینه مصدق را از قانونیت ماقبل از طرد او از ایران در برآوردن آمریکا فرستاد برآوردند که کابینه مصدق "قانونی نیست" و این بود منبای استدلال کودتای چنان در تبلیغات خود آیت به پیروی از بقایای امروز هنوز هم همین استدلال مبتذل را نشخوار میکنند. آیت خون شهدا شهید ۳۳ تیرا که از من و پشتیبان روی کار آمدن مصدق بود و مبارزات مردم ایران را در آن دوران بویژه دوران نخست وزیری مصدق خدمت به اسرائیل ارزیابی میکند، آیت با بشردوستانه خاص همه خائنین و دشمنان خلق ایران تلویحا به طرفداران دستخط عزل مصدق توسط شاه و در واقع به آمریکا حق میدهد که بر علیه مصدق کودتا کرده است. وقتی آیت میگوید حکومت مصدق ملی و قانونی نبود در واقع نه فقط مبارزات مردم ایران را در سال ۳۲ تحقیر میکند و بر آن خط بطلان میکشد بلکه غیر مستقیم به آمریکا حق میدهد که کودتا کرده است. آیت در واقع باز بستان بی زبانی میخوابد بگوید: آمریکا خوب کرد بر علیه مصدق کودتا کرد، زیرا بر حکومت مصدق قانونی ملی نبود. حکومت اسرائیل بود و حکومت زاهدی و شاه قانونی و ملی بوده است. کودتا قانونی و ملی بوده است. این است همه حرف آیت.

آیت حرف همه دشمنان خلق ایران از جمله حرف شاه خائن معدوم را تکرار میکند که: کودتای آمریکا بی ۲۸ مرداد باعث نجات ایران شد. امثال آیتها نه تنها از توده های مردم ایران نفرت دارند بلکه با وارونه جلوه دادن تاریخ و مبارزه مردم وانمود میکنند که توده های مردم هرگز و هیچوقت نقشی در تاریخ ایران نداشته اند و اگر کاری شده نه توده ها در ۳ تیرها بلکه کاشانی ها که نامه های "فدایت گردم" به علی حضرت هما یونی عزیزشان میفرستادند انجام داده اند. آقایان آیت ها با بهره برداری از تزلزلات و سازش شکاریهای امثال مصدق ها، خیانت و چاکرمنشی خودشان را در برابر پرچشم مردم پنهان میکنند. همانطور که روزگاری برای خود شامدحان قدرت در آن روزگار مصدق را خائن مینامیدند حالا اصلا حکومت او را قانونی و ملی نمی شناسند و پس از ۲۷ سال دوباره تاشید میکنند که آمریکا حق داشته است در ایران کودتا کند. اما گذشت آنروزها! امروز توده های انقلابی ایران اجازه نخواهند داد که خدا انقلابیون و امپریالیسم در ایران کودتا کنند و اگر کودتایی صورت پذیرد با مقاومت مسلحانه کارگران و زحمتکشان درهم فرو کوفته خواهند شد. آیت ها و بقایای هادر تاریخ ایران دیگر جایی ندارند.

بیانیه سازمان ...

به عوام مغربی خو دادا مه دهد. باز کردن دانشگاه ها در این مقطع که انواع توطئه ها بر علیه انقلابیون جریان دارد و توطئه در شرایطی که خدا انقلاب مغلوب انواع برنامه های مختلف به منظور بهره برداری از مبارزات و اعتراضات توده ها بر علیه هیأت حاکمه در پیش دارد، بدوین همکاران فشرده و متمرکز میسر نبوده و نیروهای انقلابی نخواهند توانست در شرایط فعالیت برانگیزانه این خواست عمومی توده ها و دانشجویان را تحقق سازند. ما معتقدیم که باید درس گیری از دوره مقاومت فروردین و اردیبهشت سال جاری و با داشتن برنامه روشن، مبارزه مشترکی را به منظور باز کردن دانشگاه ها دنبال کرد.

هیأت حاکمه در مبارزه بر سر تسلط یک جناح بر جناح دیگر و سرکوب انقلاب بوده است. اکنون طرح وسیع شعار "دانشگاهها متعلق به مردم است" دانشگاه سنگرزادی است. دانشگاه باید باز شود! همه گیر و مورد قبول توده ها است. افشاگری و تبلیغات چند ماهه نیروهای انقلابی و اقدامات هیأت حاکمه پرده از توطئه بستن دانشگاهها برداشته است. ما با شعارها که نه فوق باید از هم اکنون کار خود را آغاز کنیم و با درک روشن و برنامه صحیح به باز کردن دانشگاهها اقدام کنیم. بدون اقدام متحدانه دانشجویان انقلابی، بگون افشاگری مداوم و تبلیغ لازم و کسب حمایت وسیع تر مردم، باز هم هیئت حاکمه خواهد توانست

● انقلابیون دمکرات! کمونیستهای انقلابی!

اقدام متحدانه همه دانشجویان کمونیست و انقلابی در جهت باز کردن دانشگاهها، تنها راه اقدام پیروز مستدانه در این کار است. هم اکنون هیأت حاکمه در این مورد چار و دستگی است. آنها در بحران عمیق فرو رفته اند و با آغاز سال تحصیلی از یکطرف و گسترش مبارزات توده ها از طرف دیگر این بحران همچنان وجود خواهد داشت. توده های وسیعی از مردم اینک دریافته اند که بستن دانشگاهها جزیی از توطئه های

- دانشگاه متعلق به مردم است!
- دانشگاه سنگرزادی است!
- دانشگاهها باید بازگردد!

بیانیه ص ۹

بنیاد بناگهان میگوید:

"روحانیت بدلیل پایگاه توده ای خود هنوز نمیتواند نبی برده و مستقیماً حضور بخش انحصاری سرمایه را در سلوک حاکم ببیند. روحانیت تا حدودی منافع خرده بورژوازی را در برابر گروه های دیگر پاسداری میکند و هر چند پیوندش را با خرده بورژوازی میگذارد ولی هنوز تا جدایی کامل راه درازی در پیش است." (فاشیسم ۴ - ص ۴۴)

در اینجا است که تفاهای فوق الذکر پیدا میگردند. روحانیت از منافع خرده بورژوازی سنتی "پاسداری میکند" نه تاحدی که "نمیتواند" اجازه دهد بورژوازی انحصاری علنی شود. بنظر می آید این بورژوازی هم درک کرده است که روحانیت عجلتاً باید "نقش بازی" کند و ترجیح میدهد فعلاً زیر ضربات سخت آن واقع شود.

حتی بورژوازی انحصاری با "تهدید کردن"، از روحانیت با عت لطامات شدید به اقتضای سرمایه داری شده است. و به این راحتی در برابر روحانیت کوتاه نخواهد آمد. بگذارد روحانیت به بورژوازی انحصاری وابسته "التماس" کند:

"بورژوازی بزرگ تن به آشتی نخواهد داد" (فاشیسم ۴ - ص ۴۴)

"علی رغم آن دلایل عینی و پیوند محتمل نزدیک بین آن و روحانیت." (فاشیسم ۴ - ص ۳۲)

در اینجا هم راه کارگزار فاشیسم و بنا بر ت مثال می آورده که بهر حال "پیوندهای خرده بورژوازی و روحانیت مانع از آن نیست که نهان سرمایه بزرگ و روحانیت وحدتی صورت گیرد."

"کابوس فاشیسم" موجب گردیده که راه کارگر روحانیت را مراد فاشیست ناسیونال سوسیالیست آلمان بگیرد و روحانیت را تجلی نوعی بدلولوی و فکری سیاسی فاشیستی منطبق با سرمایه مالی انحصاری بزرگ بداند. (برسواله راه کارگر ۲۷ نیز گواه بارزی بر این مسأله است)

همه راه ها بر روحانیت بسته است. با اتکاء به بورژوازی انحصاری و تسلیم به آن بخش از بلوک سیاسی یا "اگر... نتواند بحران را مهار کند، اقتدار رویا گاهش را از دست خواهد داد" پس روحانیت به تظهير سرمایه انحصاری و بورژوازی انحصاری خواهد پرداخت.

"روحانیت، تسلط سرمایه را تظهير خواهد کرد و سرمایه روز محشر را برای زندگی مذهبی عقب خواهد انداخت. از این گذشته روحانیت نمیتواند به پایگاه اجتماعی خود - که تا پیش از قیام عمدتاً خرده بورژوازی سنتی بود و اکنون نیز تا حدی چنین است - کاملاً بی اعتنا باشد. روحانیت نمیتواند دست سرمایه بزرگ را در لگدمال کردن خرده بورژوازی سنتی باز بگذارد. هر دو در جستجوی راه های ملایم تری برخوانند آمد." (فاشیسم ۴ - ص ۴۸)

خواننده ما حتماً از تعجب دهانش باز مانده که اینبار "پایگاه اجتماعی" روحانیت نیز خرده بورژوازی سنتی است و روحانیت از آن در برابر سرمایه بزرگ دفاع میکند. بهر ترتیب بنظر راه کارگر:

"هر دو با لایحه توافق خواهند رسید (بورژوازی انحصاری و روحانیت) که سرمایه بزرگ "با پنبه سر ببرد" فاشیسم ۴ - ص ۴۸)

"در این میان نقش بورژوازی لیبرال کمک به طرفین است تا بالاخره بتوانند فرمول قابل قبولی برای هر دو طرف پیدا کنند" (فاشیسم ۴ - ص ۴۹)

سرانجام و امیبات جاری، از نظر راه کارگر نشان میدهد که اوضاع و احوال آنطور که آنها گمان میکنند همساده نیست. بلکه وضعیت به مراتب پیچیده تر است و علی رغم این همه تناقض گویی آشکارا اقرار میکنند که:

"روحانیت برای حفظ تسلط خود، ناگزیر شده است که با هر دوی بزرگ و درون بلوک قدرت (بورژوازی لیبرال - بورژوازی انحصاری) درگیر شود. سرمایه متوسط و سرمایه "

انحصاری در برابر روحانیت جنبه واحدی تشکیل داده اند و روحانیت که تاگزیر است با اردوی انقلاب نیز دست و پنجه نرم کند. بتدریج خود را در انزوای کاملاً میسند. بورژوازی لیبرال... نقش درجه یک در سازمان هی جنبه بورژوازی علیه روحانیت را بعهده گرفته است. (فاشیسم ۴ - ص ۵۵)

بدین ترتیب کاست حکومتی حتی با به توده ای و پای "واقعیت بنیادی" را نیز از دست میدهد. موجودی بی هویت، موجودی برفراز طبقات محکوم و حاکم، متحد سرمایه انحصاری، اما اخلالگر سیستم، اعتناگر به خرده بورژوازی سنتی اما جدا از آن، متکی بر آن اما پادار هوایا پادرسرما یا انحصاری... است. سرمایه انحصاری از پشت پرده همه چیز را نظارت میکند. بورژوازی لیبرال زیوانه و آشکارا نقش محمل و در عین حال سازمان دهنده بورژوازی را بازی میکند.

خرده بورژوازی مرفه سنتی، جناحی از خرده بورژوازی که حاکم است، یک یا دیگر نجات یافت. کاست حکومتی وظیفه خود را انجام داد و ویکار دیگر "سبز"، "خاکستری" شد.

ما با مشخص کردن خصوصیات اصلی این کاست از نظر راه کارگر این مبحث را پایان میرسانیم. تا به بررسی این نظرات بپردازیم:

۱- تا پیش از قیام و حتی هم اکنون خرده بورژوازی سنتی پایگاه روحانیت بوده است.

۲- روحانیت پیوند خود را در جریان قیام با خرده بورژوازی سنتی محکم گردونما بینده آن بوده است.

۳- روحانیت به خواسته ها و منافع خرده بورژوازی سنتی اعتنا میکند.

و حتی بیشتر از آن:

۴- روحانیت منافع خرده بورژوازی سنتی در برابر سرمایه بزرگ را پاسداری میکند.

۵- روحانیت با عت اخلال در عملکرد سرمایه داری و در نتیجه سرمایه بزرگ میگردد.

۶- خرده بورژوازی سنتی روحانیت را "حمایت" میکند.

۷- روحانیت جلوی بورژوازی انحصاری را در حاکمیت سد کرده و نمیتواند بگذارد علناً حضور داشته باشد.

و با همه این حرفها:

۸- روحانیت بزودی با سرمایه انحصاری پیوند میخورد. (بدلیل عینی)

۹- روحانیت به مثابه کاست روابط نزدیکی با طبقه مسلط اقتصادی دارد.

۱۰- روحانیت با سرمایه متوسط و انحصاری درگیر است.

۱۱- با انقلاب نیز درگیر است.

۱۲- و هزاران نکته مختلف دیگر.

اینهاست آنچه راه کارگر درباره حاکمیت سیاسی میگوید. تمام این استدلال ها و مباحث انجام گرفت تا راه کارگر بتواند خرده بورژوازی مرفه سنتی را در زیر این عبارت درخشان که از فاشیسم ۴ نقل میگردد، نجات دهد و دفاع خویش از خرده بورژوازی سنتی را کامل کند:

"خرده بورژوازی در صفوف خلق قرار دارد ولی به علت پیوندهای گذشته، حکومت روحانیت را به خطا حکومت مردم تلقی میکنند و از آن خود میدانند. فریب خوردگی خرده بورژوازی سنتی او را به قشر حاکمیت کشنده بلوک سیاسی حاکم تبدیل کرده است." (فاشیسم ۴ - ص ۳۳)

کار تمام شد. با این نتیجه، شگفت انگیز، از این پس راه کارگر میتواند هر عنوانی به حکومت بدهد و در مقابل آن هر کاری که لازم باشد انجام دهد. زیرا حکم کلی خرده بورژوازی بطور کامل و همه جا نبسته خلقی است از تعرض واقعیت مصون ماند.

"پایان بخش اول"

توضیح: کلیه نکاتی که در گیومه گذاشته شده و کلیه استدلال های این متن مستقیماً از نوشته های راه کارگر در مورد کاست حکومت (فاشیسم ۴ - ص ۵۵) گرفته شده است. (نقل گردیده است)

بقیه از صفحه ۱۰

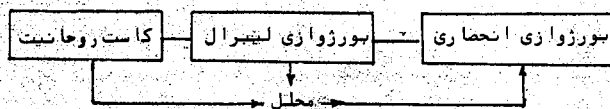
از انواع تئوریه‌ها مدد نمیگیرد و بر همه واقعیات خط بطلان میکشد و نیکوید:

"باید شاهد فاصله‌گیری آن (کاست حکومتی) با خرده‌بورژوازی سنتی باشیم. وقتی دلایل عینی نزدیکی آن را به بورژوازی انحصاری دریا بینیم و چشم انداز پیوسته‌های مختلف آن دور از آینده نزدیک (اکنون ۹ ماه از آن آینده نزدیک میگذرد - رزمندگان) ترسیم کنیم" (فاسیم ۴ - ص ۲۲)

ج) پدر-پسر-روح القدس

در درون بلوک حاکم یک رابطه "روحانی" وجود دارد. از آنجا که اصولاً برای این بلوک "کاست روحانی" حاکم است، "کاست حکومتی" که راه کارگر بر حکومت دارد که بورژوازی انحصاری وابسته (یکی از آن شرکا) بصورت مخفی (غیرعلنی) و دیگری آشکار (علنی) است.

رابطه میان این سه نیرو به صورت زیر است:



بورژوازی لیبرال که در پناه خود بورژوازی انحصاری را مخفی کرده، محل تحول روحانیت به بورژوازی انحصاری است. روح القدس سی است که از طرف پدر (بورژوازی انحصاری) پسر را به پدر پیوند میدهد و سرانجام به آن ملحق میگردد. جالب آنست که تضاد با سرمایه بزرگ (در فاسیم ۴) عمده‌تاً از جهت بورژوازی لیبرال تأکید میگردد. و بورژوازی لیبرال را نیرویی در میان رزبه بورژوازی انحصاری و کاست میدانند. نیرویی که به متحدین علیه سرمایه بزرگ احتیاج دارد (در شرایط تضاد آن) و در عین حال با کاست حکومتی نیز تضاد دارد. اما بطور کلی نقش تاریخی این سرمایه متوسط آنست که:

"نسبی مناسبات سرمایه داری را به عنوان مناسبات مسلط تولید در ایران حفظ کند و از سوی دیگر به عنوان محلل، روحانیت را با سرمایه انحصاری آشتی دهد و به این ترتیب امکان تجدید سازمان سرمایه داری وابسته را فراهم سازد" (فاسیم ۴ - ص ۲۸)

این بورژوازی به عنوان محل عمل میکنند:

"به عنوان محلل یا گزیر است هم با بورژوازی انحصاری مبارزه کند و هم با روحانیت" (فاسیم ۴ - ص ۳۹ تأکید از راه کارگر)

بورژوازی لیبرال کوشش میکند رابطه روحانیت را با سنت گرایي خرده بورژوازی قطع کند. تلاش میکند از سنت گرایی که مغلل کارکرد سرمایه داری است جلوگیری و رابطه میان انقلابیگری خرده بورژوازی و دستگاه روحانیت را قطع کند. آنچه که عمده‌تاً مورد توجه است در اینجا همان نفوذ خرده بورژوازی یا اعتنا روحانیت به آن است. در شرایط کنونی لیبرالها عمدتاً مبارزه با روحانیت برایشان مهمتر از مبارزه با سرمایه انحصاری وابسته است.

و اما آخرین نکته در مورد بورژوازی انحصاری وابسته است که "آنها ساده اندیش" موفند وجود آنرا، که علنی نیست و تنها در بین راه کارگر از مضمینا نوع مستقل از بورژوازی لیبرال به عنوان یک بخش از بورژوازی در حاکمیت پیدا کرده متنتها بر اساس قوانین عام حاکم بر جامعه پذیرند. (منظور راه کارگر از بورژوازی انحصاری عتاً مرئیت بلکه بخشی از طبقه بورژوازی است) چرا "بورژوازی انحصاری وابسته" نمیتواند علناً در حاکمیت پرده را به کناری بزند و بگوید: "ای منم! از بورژوازی انحصاری نمیتواند (نه اینکه تمیخواهد بلکه میخواهد) بی پرده حضور آنرا بپذیرد. راه کارگر که از طرفی چشم انداز کوتاهی مدت و به همین زودی انطباق روحانیت با سرمایه انحصاری و جدایی کامل خرده بورژوازی و اصلاً جدایی آنها را از روحانیت میدهد، در آ

بقیه از صفحه ۸

بی وقتی تری خواهی او" (ص ۲۹ - فاسیم ۴)

با آنکه به مشخصاتی که از روحانیت بر شمردیم، استقلال آن از طبقات اجتماعی، و حضور آن در حاکمیت تنها به عنوان "حاکم در جامعه سرمایه داری وابسته و غیره"، اکنون نمیتوانیم بگوئیم:

"از نظر ما، روحانیت یک "کاست حکومتی" است. چرا کاست؟ به دلیل اینکه منافع روحانیت با منافع هیچکدام از گروه های اجتماعی کاملاً انطباق ندارد" (ص ۲۹ - فاسیم ۴)

روحانیت نمیخواهد جامعه سرمایه داری زاده هم بریزد. پس خرده بورژوازی سنتی نیست و نمیتواند منافع آنرا "تماماً" بیان کند. همین روحانیت که اکنون دیگر یک کاست حکومتی است تحت نفوذ بورژوازی متوسط و خرده بورژوازی سنتی میباشد. (از طریق یک سلسله کاتالهای نفوذی - فاسیم ۴ - ص ۲۹) و این امر موجب تلاطم و تضاد شدیدی در آن میگردد. ولی این امر نباید استقلال ما را خدشه دار کند. دعوا بر سر آنکه، و نزدیکی بیشتری به این یا آن گروه اجتماعی است (شاید منظور راه کارگر طبقه اجتماعی باشد). حال یک تعریف دیگر از کاست حکومتی:

"در شرایط ایران امروز بخش اعظم روحانیت و حاشیه ای از طرفداران غیر روحانی "ولایت فقیه" به اعتبار نفوذی که در میان توده ها بدست آورده اند، مواضع کلیدی دولت را در دست دارند" (کاست حکومتی شماره ۱۰ - ص ۲۳)

این بیان دیگری از همان کاست حکومتی است. اما تا اینجا راه کارگر یک سلسله مسائل را در مورد حاکمیت کاست روحانی مطرح کرده و حالا باید سرنوشت و موقعیت آنرا توضیح دهد.

گفتیم که "واقعیات بنیادی حکم میکنند که قشر بورژوازی انحصاری در حاکمیت باشند و هستند. همین واقعیات به این کاست بی پایه که بر اساس "روحانیت" شکل گرفته است، حکم میکنند که فلان طور یا بهمان طور باشد. حالا پرسوه تحول این کاست را بنگریم.

کاست نه تنها نماینده خرده بورژوازی نیست، بلکه به معنای طبقه، مسلط اقتصادی هم نیست. (این تکه دوم نقل قول از خود راه کارگر است)

"ولیکن روابط مشخص و نزدیکی با طبقه مسلط اقتصادی دارد" (ص ۲۲ - فاسیم ۴)

این کاست به نظر راه کارگر "به سوی کناره آمدن با سرمایه انحصاری وابسته" نمیتواند برود. نگاه رنده، فاسیم ۴ در همینجا در تناقض میشود. و بین بیان طبقاتی کاست و حرکت آن، و غیره یک سلسله تضادها میبینیم که خود را ناگزیر میباید به خواننده تذکر دهیم که این حرکت حاکمیت روحانی به سمت سرمایه انحصاری، و حمایت خرده بورژوازی با زهم به معنای آنست که "ثانیاً: حکومت روحانیت حکومت خرده بورژوازی سنتی نیست" (فاسیم ۴ - ص ۳۳)

خرده بورژوازی سنتی نه حاکم، بلکه حامی است. خرده بورژوازی از هیئت حاکمه حمایت میکند، توهم و نسبت به نمایندگی روحانیت از منافع خودش موجب چنین حمایتی است. پس رابطه خرده بورژوازی سنتی و کاست حکومتی "حمایت" اولی از دومی است. و رابطه دومی با اولی "اعتنا" است. یکی از دیگری حمایت میکند و دیگری به او "اعتنا" میکند.

"کاست حکومتی" به خرده بورژوازی سنتی اعتنا میکند به آن - تکیه دارد، در جریان قیام پیوند خود را با آن محکم کرده و نزدیک نموده است و در قیام نماینده آنست. خرده بورژوازی سنتی در آن نفوذ دارد. از آن حمایت میکند. با این وجود، (کاست حکومتی) با همان کاست روحانیت نماینده آن نیست، بلکه بیشتر از آن نماینده یک سیستم و نزدیک به سرمایه انحصاری است.

(حمایت کننده) بوسیله کاست حکومتی فریب خورده است و همه اختلافات و تضادهایی که علی الظاهر میان کاست و بورژوازی انحصاری مشاهده میشود با دیدی کمیدی مضحک ظاهر شده اند. راه کارگر بر این اشبات خرف خود فاسیم آلمان، بنا پارت فرانشه و... مثال میزند.

توهمات دمگراتیک

● نقدی بر نظریه

کاست حکومتی و

حاکمیت سیاسی راه کارگر

۲

ب) روحانیت در حاکمیت

جنبش انقلابی حکومت زمینی، بورژوازی را بشدت زیرضربه قرار داد، و حکومت "الهی" را مستقر کرد. هیأت حاکمه جدید، در درون خود، و در راس خود مجموعه ای را داشت که "روحانیت" نامیده میشد. این روحانیت این بار نه بر علیه حکومت، که خود حکومت محسوب میشد. چنانچه کسی نتوانسته بود تا حالا تفاوت "روحانیت" و "خرده بورژوازی سنتی" را دریابد، اکنون فرض برای اینکار برده است:

"تفاوت منافع ایندو محضاً بعد از انقلاب آشکارتر شده است. (فاشیسم ۴ - ص ۲۳).

دلیل

"خرده بورژوازی بعد از قیام هر چند به صحنه سیاست، به طور فعال وارد شده است و پیاره ای از رجال خرده بورژوازی سنتی، که دقیقاً سنگین منافع آن هستند، بهت های مهم دولتی بدست آورده اند، لیکن خرده بورژوازی سنتی نتوانسته است از جدیک فشارها بهت کند و فرار برود. چرخ اقتصاد کشور و چرخ حاکمیت کاملاً به مراد او و نمیرخشد و نمیتواند بچرخد. در حالیکه دستگاه روحانیت اهرمهای اصلی دولت را به چنگ آورده است و به یک دستگاه حکومت کننده تبدیل شده است." (فاشیسم ۴ - ص ۲۳)

بنابر آن دقیقتر "خرده بورژوازی سنتی" نمیتواند طبقه حاکم اقتصاد باشد. چرخ اقتصاد کاملاً به مراد او و نمیرخشد چرخ حاکمیت هم کاملاً به مراد او و نمیرخشد. پس روحانیت نما بنده و نیست! چرا چون روحانیت یک دستگاه حکومت کننده است، از اینجا راه کارگر بلافاصله بدون لحظه ای وقفه میگوید:

"روحانیت به عنوانی یک "کاست حکومتی" ... (همانجا ص ۲۳)

اگر اختلالاتی در دستگاه حاکمیت سرمایه داری بوجود آمده، ناشی از مخالفت روحانیت با دستگاه حاکمیت نیست بلکه ناشی از اختلالات درون دستگاه روحانیت است.

اما چرا چنین اختلالاتی بطور کلی بوجود می آید؟ راه کارگر ابتدا روحانیت را به مثابه یک کاست حکومتی توضیح میدهد و بعد آنرا بر اساس "آرزو"هایش نسبت به بورژوازی لیبرالها و خرده بورژوازی سنتی متمایز میکند. چون روحانیت "آرزو" دارد همچنان کاست حکومتی بماند بنابر این نمیکند و هدیشویه "بورژوازی لیبرالی عمل کند و از "سنت های گذشته" خود دفاع کند. او چون "آرزو" دارد ایضا همچنان به عنوان کاست حکومتی باقی بماند پس نمیکند و هدیه ها را میسر، سرمایه داری از موضع خرده بورژوازی سنتی دریغند، "راه کارگر" همچون "آرزو" دارد واقعاً این روحانیت یک "کاست باقی بماند" از "آرزوهای آن" (که معلوم نیست چرا چنینست) بر روی آن قضاوت میکند. (خواهنده توجه کند که نظرات

راه کارگر از زبان خودش نقل میکنیم)

راه کارگر ادامه میدهد، که در این روحانیت بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی سنتی نفوذ دارند، اما:

"روحانیت اعتبار رونفوذ توده ای خود را مدیون خرده بورژوازی سنتی است و از این رونفوذ نسبت به خواست های آن بی اعتنا باشد." (ص ۲۶ - فاشیسم ۴)

یعنی اگر اجباری در اعتنا کردن به کسی برای روحانیت وجود داشته باشد، نسبت به خرده بورژوازی است. یعنی آنکه خرده بورژوازی سنتی پایه اعتبار رونفوذ روحانیت بطور عینی است. چه چیزی وظیفه دارد این "بطور عینی" را پایمال کند. یکی از اصول "نظری اساسی" زیرا به ترتیب باید "مدت هر چند کوتاه و غیر قابل توجه" را از صحنه خارج کرد:

"قدرت سیاسی در ایران اگر برای درهم شکستن سرمایه

بزرگ نباشد، بنا گیر در طول زمان برای تجدید سازمان

آن خواهد بود" (فاشیسم ۴ - ص ۲۶)

تمام اساس استدلال های راه کارگر همین است: "طول زمان" بنا گیر همین حالات. راه کارگر نسبت را فعلیت میبخشد و بجای اینکه بطور عینی ملاحظه کند واقعاً چنین تحولی به چه صورت بنا گیر انجام میگیرد همین حالا را منطبق با "پنده" میکند، و به خرده بورژوازی سنتی میگوید بترجیح دیگر منافع خود را دنبال کند. روحانیت "بنا گیر" سلطه سرمایه بزرگ را بازمیگرداند. چرا؟ مطابق "واقعیت بنیادی" چگونه بر اساس "نظری اساسی" خلاصه حرف راه کارگر اینست که "روحانیت حاکم" در حقیقت علی رغم اینکه اختلالاتی در سیستم ایجاد کرده و مشتاق آن در خود، روحانیت "است" منافع خرده بورژوازی را مورد اعتنا قرار میدهد، ولی بهر حال این سرمایه بزرگ (یعنی مطابق بحث راه کارگر بورژوازی انحصاری وابسته) است که حاکم اقتصادی است. اگر روحانیت حتی عملی خرده بورژوازی از خود بیروند اما موظفیم بود "واقعیت بنیادی" جامعه از آن چشم ببوشیم!

دستور العمل برای روحانیت:

"روحانیت بایستی از سنت گرایان، پیروی زانگه دارد که

محل کارکرد سرمایه نیست." (ص ۲۷ - فاشیسم ۴)

نتیجه از دستور العمل:

"این به معنی دوری از خرده بورژوازی سنتی و حتی فاصله گرفتن با بورژوازی متوسط (لیبرال) و نزدیکی با سرمایه بزرگ است." (فاشیسم ۴ - ص ۲۷)

راه کارگر میگوید:

"این به معنی آشتی روحانیت با فرهنگ سرمایه داری است!"

این به معنی نفی واقعیت است: روحانیت باید اینکسار را بکند حالا اگر با حرکات خود عملاً ضد این کار را انجام داد بر میگردید به "اختلال در روحانیت"!! در غیر این صورت "واقعیت بنیادی" را چه کنیم؟ بهتر تئیسب رفع اختلالات درون روحانیت نیز "فقط از طریق واقع بینی" میتوانند مکان پذیر باشد! در این صورت، و با عدم اتکا، بیش از حد بیرونی سنت گرایی خود و با ایجا د مرکزیت، روحانیت میتواند سلطه سرمایه را تجدید سازمان کند!

در باره این اختلالات که روحانیت در سیستم ایجا دمیکند راه کارگر میگوید:

"روحانیت هرگز کارکرد سرمایه را به قصد حمایت از طبقه

فردست اجتماعی مختل نخواهد کرد، و اگر در عمل چنین

اختلالی پیش بیاید، ناشی از انحرافات روحانیت در اد

اره، جامعه، سرمایه داری و عدم انطباق اولی الامرات

جامعه، سرمایه داری خواهد بود، نه از خلعت و عمل انقلاب

بقیة صفحه ۹

قطع کامل دستهای خونین امپریالیستها
فقط بوسیله کارگران و زحمتکشان امکان پذیر است!